

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

چکار بصوفیہاں ارید؟

✦ یک خبر جالب :

✦ تصوف یک نوع انحراف فکری است

✦ پاسخ دندان شکن

✦ استفادہ دیگران از این دستہ بندہا

✦ ارمغان خانقاہ

چندی قبل در یکی از جریدہ معروف پایتخت خبری دیدم کہ از

جہتی مضحک و از جہتی تاسف آور بود ، خلاصہ خبر چنین بود :

«در ایام نوروز کہ عہدہ ای از ساکنان «ماہان» (یکی از شہرہاں

نزدیک کرمان برای تماشا یا زیارت در کنار مقبرہ معروف شاہ نعمت اللہ ،

رفتنہ بودند با منظرہ عجیبی روبرو شدند ، مردی کہ سراپای اولخت

بود و از آلت تناسلی او خون میریخت وارد آستانہ شد ، و مرتب فریاد

میزد : قطع نفس کردم ، قطع نفس کردم... این حادثہ موجب ناراحتی شدید

مردم گردید و اطراف اور احاطہ کردند و دربارہ این جریان از یکدیگر

سؤال میگردند ، بالاخرہ معلوم شد این آقا کہ نامش «علمدار» است

از مدتہا قبل اشتیاق بورود در جر کہ در ایش و صوفیہ داشتہ و برای

نیل باین منظور چند مرتبہ بیکی از پیردلیلہا مراجعہ کردہ است ،

بالاخره باو جواب داده اند که درویشی و نصوف کار مشکلی است و شرط اول آن قطع نفس است این بیچاره مطلب را عوضی گرفته و دو عدد تیغ زلیات تهیه کرده و بگورستان شهر رفته و بعشق تصوف .. بریده و بدور انداخته است ، و با انجام این عمل بیپوش شده و بگوشه ای افتاده هنگامی که بهوش آمده است برای اینکه اقدام خود را بر خ همه بکشد برخاسته و یکسر به مقبره شاه نعمت الله آمده است که موضوع قطع نفس را با مردم و مخصوصا در اویش در میان بگذارد !

چون وضع حال او خوب نبود اورا برای پانسمان و جراحی به بیمارستان هنگک کرمان منتقل ساختند ، (نقل از کیهان ۲۱ فروردین ۱۳۴۰)

ما قبلا این خبر عجیب را از دوستان ما که از کرمان بقم آمده بودند با اضافات بیشتری شنیده بودیم ، از جمله اینکه مقارن چنین حادثه یکی از مبلغین معروف صوفی که بکرمان آمده بود وقتی خود را با سیل اعتراض مردم که توام با سخر به و متلک ها بوده مواجه می بیند فوراً سفر خود را قطع کرده و از همان راه که آمده بود بر می گردد و تا آمد تنها این جریان و حواشی آن نقل محافل و مجالس بوده است .



در اینجاممکن است شما بگوئید گیرم درویشی نادرویشی کرد و از روی هیجان و شور عشق دست بعمل ابلهانه ای زد این مربوط باصل تصوف و صوفیگری نیست که شما بخواهید در يك بحث علمی از آن نتیجه گیری کنید، البته حق باشماست ما هم نمیخواهیم چنین نتیجه بگیریم که این عمل طبق دستور قطب و مرشدی بوده است .

ولی با کمال تأسف باید اعتراف کرد که در حالات سران «صوفیه» که در کتابهای معروف خود آنها منعکس است از قبیل «تذکره الاولیاء» تألیف شیخ عطار، اسرار التوحید فی مقامات ابی سعید انصاری، تاریخ تصوف دکتر قاسم غنی، صفوة الصفا، در شرح حال صفی الدین اردبیلی، احیاء العلوم غزالی و امثال این کتابها که از معروفترین کتب متصوفه است مطالبی دیده میشود که گرچه بآن تندی و شوری در ویش ماهانی، نیست اما چندان دست کسی هم از آن ندارد، و همینهاست که می توانند پایه اساسی بحث ما را که تصوف از یک نوع انحراف فکری سرچشمه می گیرد تشکیل دهد.

اکنون چند نمونه از آنها را با ذکر مدارک ذیلا از نظر خواننده گرامی میگذرانیم :

۱- «شبلی» که یکی از بزرگان صوفیه است گاهی که بخلوت میرفت يك بغل چوب باخود میبرد و هر گاه غفلتی روی میداد محکم بر پای خود میکوفت و گاه میشد که تمام چوبها را بر بدن خود خورد میکرد و سپس بار ابدیوار می کوفت! (نقل از تاریخ تصوف صفحه ۳۶۱)

۲- شیخ ابوسعید ابوالخیر که از سران صوفیه است در هنگام جوانی شبها بمسجد میرفت و در کنار مسجد چاهی بود يك سر طنابی را بپای خوددو يك سر دیگر آنرا بوسط چوبی میبست و بروی دهانه چاه قرار میداد و خود را باین وسیله در وسط چاه معلق میساخت و تا نزدیکی صبح قرآن میخواند! (اسرار التوحید ۲۲).

۳ - حسین ابن منصور حلاج، که از معاریف این طایفه است يك سال در مقابل کعبه در آفتاب ایستاد تا روغن از بدن او بروی سنگ جاری

شد (نقل از تذکره الاولیاء)

۴- حسین ابن منصور حلاج دلقی داشت که ۲۰ سال از بدنش بیرون
نیاموده بود ، روزی بزور از بدنش بیرون کشیدند دیدند شپش
زده است یکی از شپشها را وزن کردند نیمه‌انگ ؛ وزن داشت . (تذکر
الاولیاء صفحه ۳۱۶ء)

۵- شیخ ابوسعید ابوالخیر هفت سال در بیابانی در نزدیکی « سرخس »
مشغول ریاضت و مجاهدت بود و معروف است در این هفت سال خار بیابان
می‌خورد ! (اسرار التوحید صفحه ۲۷)

غز الهی می‌گوید : یکی از شیوخ در آغاز کار که از شب خیزی کسل
میشد بز خود الزلم کرد که شب را تا صبح بر روی سر بایستد ! (سررا
بزمین گذارده و پاها را بصورت بالائی از زمین بلند کند ؛ نقل از احیاء
العلوم) .. و دنبال اینها .

قابل توجه اینکه نویسندگان این کتب نه تنها اینگونه اعمال
را تقبیح نمی‌کنند بلکه جزء کرامات و مقامات معنوی سران خود
قلمداد مینمایند ! با در نظر گرفتن این مطالب و نظائر آن که در کتب
سران و بزرگان صوفیه دیده میشود این حقیقت بطور واضح آشکار می
گردد که تصوف غالباً باین نوع انحراف فکری آمیخته است .

و بسیاری از سران صوفیه خالی از این انحراف نبوده اند ؛ و الاچطور
می‌توان باور کرد آدم فهمیده و درس خوانده در اعمال استقامت عقل و
هوش دست بچنین کارهای عجیب و غریبی بزند

..... اساساً شواهد زیادی در دست است که تصوف بیش از آنچه با عقل
سر و کار دارد با خیال و توهم همراه است ؛ و صوفیگری زائیده یکنوع

ذوق خاص است که ریشه‌های آن مانند قسمتی از شعر از خیال سیراب میشود بلکه خیالبافی و فعالیت نیروی توهم در تصوف بمواتب بیش از شعر نفوذ دارد.

حکومت عشق بر عقل که در این کتاب مشروحاً مورد بحث قرار میگردد و جزء اصول قطعی صوفیه است یکی از شواهد این گفتار است مخالفت با علوم رسمی و دانشهای آموختنی و کتاب و مدرسه؛ بد بینی نسبت با استدالات عقلی و تکیه کردن بر کشف (بدون توجه با امتیاز کشف صحیح از باطل) عقیده زیاد بخواب و رؤیا، تن در دادن بر ریاضات شاقه، خضوع بی حد و حصر در برابر اقطاب و مراد شده‌ها نشانه این انحراف فکری است. بنا بر این جای تعجب نیست که محیط خائنه افکاری مانند فکر «صوفی ماهانی» پرورش دهد کسانی که با سران صوفیه نشست و برخاست داشته اند و یا کتابهای آنها سروکار دارند آثار این انحراف فکری که در قسمتهای مختلف بیانات و حرکات و نوشته‌های آنها خود نمائی میکند مشاهده نموده اند؛ این مطلب درخور اینست که کتابچه مستقلی با تسکاء قرائن و مدارک فراوانی که در کتب خود آنها موجود است درباره آن نوشته شود تا معلوم شود مبارزه علیه تصوف در حقیقت یکی از شعب مبارزه علیه «خرافات و موهومات» است که یکی از اساسی ترین مواد بر نامه انبیاء و پیغمبران بزرگ خدا بوده است.

پاسخ دندان شکن

اینجاست که جواب سؤال مکرری که غالباً از ما کرده و میکنند و میگویند: آقایان شما چکار بصوفیه دارید، آخر يك مشیت اهل الله، فقراء الی الله، از دنیا گذشته‌ها، سوت دلائی که دور هم جمع شده و برای

تهذیب نفس و درك حقیقت مشغول مجاهدات و ریاضتهای کونا کون هستند و مردم را بدرستی و پاک دلی و صفا دعوت میکنند، چه گناهی دارند که شما بانیش قلم بجان آنها افتاده اید؟ داده میشود.

پاسخ این سؤال تکراری با توجه بمطالب گذشته خیلی روشن است اگر تصوف سرانجامش آن نوع اعمالی باشد که نمونه های آنها در بالا ذکر شد (و قطعاً همین خواهد بود) در این صورت نه تنها وظیفه ما و سایر روحانین مبارزه علیه آنست بلکه هر فرد نوع دوست و هر عالم اجتماعی خلاصه هر کسی علاقمند بحفظ اصول انسانیت در اجتماع بشری است باید با این انحراف فکری و بیماری روحی بجنگد و هم نوعان خود را از چنگال آن نجات و رهائی بخشد.

از این گذشته مگر راه برای تهذیب نفس و تقویت اصول اخلاقی، پیمودن مقامات معنوی و روحانی آشنائی بتوحید و اسماء و صفات خدا که پیغمبران خدا سلسله جنبان آن بودند قحط است که انسان در این بیراهه ها و سنگلاخهای خطرناک بیافتد؟ پیغمبران و ائمه هدی علیهم السلام کی ب مردم اینگونه تعلیمات دادند! این اشتباه و گمراهی است که کسی بخواهد باین وسیله ها بجائی برسد!

استفاده دینگران از این دسته بندیها

موضوع دیگری که امروز برای ما اهمیت حیاتی دارد اینست که دشمنان ما از این دسته بندیها و پراکندگیها حداکثر استفاده را می کنند و همانها هستند که تنور تصوف و امثال تصوف را گرم نگاه میدارند، شواهد و مدارك زیادی در دست است که فعالیتهای اخیر صوفیه در نقاط مختلف کشور ما طبیعی نیست و دستهایی برای تقویت این جمعیت در

کار است .

حرف ما اینست که ای آقایان ! امروز روزی نیست که شما بصورت يك اقلیت از صفوف مسلمانان جدا شوید و برای خود در برابر مساجد خانقاه بسازید و راه و رسم خاصی که نشانهٔ تحزب و دسته بندی است برای خود انتخاب کنید این عمل صد در صد بِنفع دشمنان ما است ، بیائید و دست از این شقاق و نفاق بردارید و در يك صف قرار گیریم ، شما با ما برآید و ما هم با شما برآید کاری نکنید که منافع آن عائد دشمنان تفرقه انداز و حکومت کنند بر ما بشود . وظیفه ما اینست که بگوئیم و بنویسیم شاید شما متوجه موقعیت و مسئولیت خود بشوید .



ارمغان خانقاه

کتاب حاضر که بقلم شیوای دانشمند محترم جناب آقای محمد تقی رنجبر نگاشته شده یکی از کتابهایی است که میتواند تصوف را آنچنان که هست بدون مبالغه بشما نشان دهد . نمیگویم تمام بحثهای مربوط بصوفی گری در آن عنوان شده است بلکه منظور اینست که يك قسمت حساس از اصول مطالب و عقائد آنها عنوان گردیده و بحد کافی در اطراف آن صحبت شده است .

نویسنده این کتاب ، طبق همان شیوه ای که ما همواره در بحثهای مربوط بعقائد و مذاهب طرفدار آن بوده ایم ، این کتاب را برشته تحریر در آورده ، یعنی بایی نظری و واقع بینی و دلسوزی آنچنان که شایسته يك مرد حق جوست مطالب را تعقیب کرده و در هر باب بمدارك قابل اعتماد تکیه کرده است ، و مخصوصا از این نظر که بقلم روان و بصورت داستان

نوشته شده بیشتر قابل استفاده است .

اینجانب قسمت زیادی از مندرجات آنرا دیده و بنوبه خود از نویسنده محترم تشکر و قدردانی میکنم و اطمینان دارم که این کتاب وسیله خوبی برای کسانی که میخواهند تصوف را بشناسند خواهد بود و صوفیان هم اگر با نظری خالی از تعصب آنرا مطالعه کنند بحقایق تازه ای پر خورده خواهند کرد که آنها را وادار بتجدید نظر در مسلك خود خواهد نمود .

قم . اردیبهشت ماه ۱۳۴۰

ناصر مکارم شیرازی



ژرد، شگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی